

ماجه، ابن عمروالدانی، مسند احمد، و  
ابن یعلی، و بزاز، و صحیح حاکم و معاجم  
طبرانی (کبیر و متوسط) و روایانی، و دارقطنی  
و ابونعیم در اخبار المهدی، و خطیب در  
تاریخ بغداد، و ابن عساکر در تاریخ دمشق  
و غیر اینها

xxxx

بعد اضافه می کند

بعضی از دانشمندان اسلامی در  
این زمینه کتابهای مخصوصی تألیف کرده اند  
از جمله

ابونعیم در " اخبار المهدی "  
ابن حجر هیثمی در " القول المختصر  
فی علامات المهدی المنتظر "

شوکانی در " التوضیح فی تواتر  
ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح "

ادریس عراقی مغربی در " المهدی "  
ابوالعباس بن عبدالمومن المغربی  
در کتاب " الوهم المکنون فی الرد علی ابن  
خلدون "

و آخرین کسی که در این زمینه  
بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی  
مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه  
مربور بحث کرده است .

عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن  
مسعود، ابوسعید خدری، ثوبان، قره بن  
اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره  
حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابوامامه  
جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن  
مالک، عمران بن حصین، و ام سلمه .

اینها بیست نفر از کسانی هستند  
که روایات مهدی را نقل کرده اند و غیر از  
آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند .

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه  
نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی شده  
که آنها را نیز می توان در ردیف روایات  
پیامبر (ص) قرار داد، زیرا این مساله، از  
مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی  
پیرامون آن گفت ( بنابراین آنها نیز مطلب  
را از پیامبر شنیده اند )

xxxx

سپس اضافه می کند

هم احادیث بالا که از پیامبر (ص)  
نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که  
در اینجا در حکم حدیث است، در بسیاری  
از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث  
پیامبر (ص) اعم از " سنن " و " معاجم " و  
" مسانید " آمده است از جمله  
سنن ابوداود، سنن ترمذی، ابن

"مهدی منتظر" از "رابطه العالم الاسلامی" که از متفذترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است کرده است.

دبیرکل "رابطه" محمد صالح القزازی در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به اینکه "این تیمیه" موسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته، متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند برای او ارسال داشته است.

XXXX

در این رساله پس از ذکر نام حضرت "مهدی" و "محل ظهور او" یعنی مکه چنین می خوانیم

"... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم، خداوند به وسیله او (مهدی) جهانرا پراز عدل و داد می کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است...

او آخرین "خلفای راشدین دوازده گانه" است که پیامبر (ص) خبر از آنها در کتب صحاح داده است.

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر (ص) نقل کرده اند از جمله عثمان بن عفان، علی بن ابیطالب طلحه بن عبیدالله، عبدالرحمان بن عوف،

تردید کرده اند، و قرائنی در دست داریم که انگیزه آنها در این کار ضعف اخبار نبوده بلکه فکری کردند روایات مربوط به "مهدی" مشتمل بر مسائلی است که به سادگی نمی توان آنها را باور کرد، یا به خاطر اینکه احادیث درست از نادرست را نتوانسته اند جدا کنند یا تفسیر احادیث را به درستی در نیافته اند.

در هر صورت لازم است قبل از هر چیزی سؤال و جوابی را که اخیراً از طرف "رابطه العالم الاسلامی" که زیر نفوذ افراطی ترین جناحهای اسلامی (یعنی وهابیان) قرار دارد، نشر یافته، از نظر خوانندگان عزیز بگذرانیم تا روشن شود مسأله انتظار یک مصلح بزرگ در میان مسلمانان قولی است که جعلی برآند و به عقیده ما مدارک لازم در این رساله کوتاه آنچنان جمع آوری شده که هیچکس را یارای انکار آن نیست و اگر وهابیان سختگیر در برابر آن تسلیم شده اند نیز به همین دلیل است (ما نخست ترجمه قسمت حساس این رساله را نقل کرده، سپس تمام متن عربی آن را برای آنها که می خواهند مطالعه بیشتر کنند می آوریم)

#### مدارک زنده بر ظهور مهدی (ع)

در حدود یک سال قبل شخصی بنام "ابو محمد" از "کنیا" سئوالی درباره ظهور

یک "اسلام ماتریالیستی" بیرون خواهد آورد که ارزش اصول و فروع آن تنها در چهارچوب معیارهای مادی و زندگی اقتصادی و پیوندهای آب و نان اجتماعی دور خواهد زد، اسلامی مسخ شده و رنگ باخته و واژگونه اسلامی تنها در خدمت آب و نان، چونان که مقلدین بی قید و شرط آنها نیز تبلیغ می کنند.

XXXX

به هر حال مطالعه متون هروف اسلامی نشان می دهد که امید و انتظار صلح و عدالت جهانی در پرتو قیام یک مرد انقلابی، با برنامه ها و بینش های انقلابی، چیزی است که در متن تعلیمات پیامبر اسلام قرار داشته است.

روایات مربوط به قیام مهدی (ع) چنان است که هیچ محقق اسلامی، پیرو هر یک از گروهها و مذاهب اسلامی باشد نمی تواند "تواتر" آنرا انکار کند. تاکنون کتابهای زیادی از طرف دانشمندان شیعه و اهل تسنن در این زمینه نوشته شده و نویسندگان آنها متفقا صحت احادیث مربوط به مصلح بزرگ جهانی یعنی "مهدی" را پذیرفته اند، تنها افراد بسیار معدودی مانند "ابن خلدون" و "احمد امین مصری" در صدور این اخبار از پیامبر (ص)

دریا سراغ گوهرهایی را گیرند که صدفشان از دسترس آنها بیرون است.

به کمک طلبیدن "گیورگیو" دانشمند اروپائی برای از نوشاختن پیامبر اسلام (ص) و جرج جرداق مسیحی لبنانی برای شناخت مکتب انسانساز علی (ع)، و سلیمان کتانی مسیحی برای شناسائی بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا (ع) دخت گرامی پیامبر، مانند استمداد از "مارگلی یوت" برای فهم مسائل مربوط به "مهدی" (ع) همه یکنوع انحراف از مسیر صحیح تحقیق، و زمینه چینی و کوشش برای "اسلام وارداتی" است.

نمی گوئیم باید آنقدر خشک بود که نقل قول مستشرقان را (حتی به منظور نایبید) کفرو ضلالت پنداشت، بلکه می گوئیم نباید آنقدر غرب زده بود که اساس و پایه شناخت عقاید و تعلیمات اسلامی را برگفته های دگران گذارد.

اگرما در مسائل مربوط به تکنولوژی از کارشناسان آنها - متاسفانه - کمک می گیریم دلیل این نیست که در شناخت آنچه مربوط به ما و مخصوص ماست نیز از آنها مدد بخواهیم.

به ویژه اینکه می بینیم اسلام شناسی آنها - مانند همه چیز دیگرشان که تنها با معیارهای مادی سنجیده می شود - سر از

# آیا انتظار یک مصلح بزرگ جهانی از افکار وارداتی است؟

اطلاعات فشرده و جامعی پیرامون اخبار مهدی و سیله تندروترین گروههای اسلامی .

کرده است ، بایک واقعیت تاریخی است که همانند سایر تعلیمات اصیل اسلامی از شخص پیامبر گرفته شده است .

آیا پاسخ این سؤال را باید از " مارگلی یوت " ها و سایر مستشرقانی که به اصطلاح اگر بخواهیم اعمالشان را حمل بر صحت کنیم و آنها را متعصب و مفرض ندانیم لااقل باید بگوئیم اطلاعات آنها در زمینه مسائل اسلامی ( غالباً ) بسیار سطحی و نارسا است بشنویم ؟!

بدبختی اینجا است که پیروان یک مکتب برای شناخت مکتب خود دست به دامان کارشناسان خارجی شوند و " آنچه خود دارند از بیگانه تنغا کنند و از کمشدگان لب

گفتیم که مساله انتظار ظهور یک حکومت بزرگ جهانی که صلح و امنیت و آرامش و عدالت و پاکی را در همه دنیا گسترش دهد عکس العمل عوامل سخت اجتماعی و شکستها و ناکامیها نیست ، بلکه ریشه عمیقی در اصیلترین ابعاد روح انسانی دارد و به تعبیر دیگر این انتظار از درون فطرت و روان آدمی می جوشد و از ذات انسان سرچشمه می گیرد ، و دلیل خود را در این زمینه بازگو کردیم .

اکنون موقع بررسی این مساله است که آیا اعتقاد به چنین ظهوری یک فکر وارداتی است که از عقاید یهود و مسیحیت و اقوام دیگر مایه گرفته و به محیطهای اسلامی نفوذ

تشبیه را دربردارد

۱- مسلمان و برادر مذهبی مانند برادر نسبی است .

۲- آبرو و حیثیت او مانند گوشت اوست .

۳- سخن گفتن پشت سراو و بر باد دادن آبروی وی ، بسان خوردن گوشت او است .

۴- از این که او در مجلس حاضر نیست و نمی تواند دفاع کند مانند مرده ای است که نمی تواند از خود دفاع نماید .

در احترام به نطفه و دیگر مراحل تکوینی وی همین بس که فقهای اسلام اسقاط نطفه و دیگر مراحل وجودی او را جنایت دانسته و برای هر یک جریمه ای معین کرده اند . اینک بیان جریمه ها

هرگاه کسی نطفه انسانی را از زمین ببرد باید ۲۰ مثقال طلا بعنوان جریمه بپردازد و اگر روی استخوان را گوشت پوشانیده باشد ۱۰۰ مثقال و اگر در رحم مادر دارای روح شده باشد ، دیه انسان کامل را بپردازند . .

در کجای جهان مکتبی برای بشر ، یک چنین احترامی را قائل شده است ؟ نه تنها قائل نشده اند بلکه عملاً احترام انسان را از بین برده اند . به گواه این که در جنگ بین المللی اول ۱۰ میلیون انسان و در دوم ۱۰۰ میلیون انسان کشته و یا

ناقص العضو و یا مفقود الاثر شدند و احدی از ما مداران جهان بر این فاجعه بزرگ اشک نریخت بلکه همه آن را نتیجه جبر زمان و مقتضای طبیعت خلقت انسان تلقی کردند . اصولاً ، در جهان بینی مکتب مادی نمی تواند انسان دارای احترام باشد . زیرا اولاً انسان در نظر او همین سلولها و دیگر اعضاء بی ارزش مادیست و روح در نظراو جز اثر ماده و نتیجه فعل و انفعال شیمیائی و فیزیکی اجزاء مادی بدن بیش نیست .

فرق است میان مکتبی که انسان را بسان یک ماشین صنعت تلقی کند ، و شعاع وجود او را در همین امور مادی محصور سازد و میان مکتبی که بجوهری مجرد که مربوط بجهان دیگر و پاکتر از ماده و پیراسته از فنا است و نایبوی برای آن راه ندارد و بقدری شریف و لطیف است که خدای بزرگ آن را بخود نسبت داده و میفرماید

قل الروح من امر ربي ( اسراء آیه ۸۵ ) بگوروح از امور مربوط به پروردگار است

هنگامی که آدم را آفریده از میان اجزاء بی شمار او تنها روح او را بخود نسبت میدهد و بفرشتگان چنین میگوید فاذا سوئنه و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين ( حجر ۲۹ )

هنگامیکه آفرینش آدم بپایان رسید

بقیه در صفحه ۴۱۰

مجید میفرماید

و من قتل مومنا خطا فتهرب رقبه  
مومنه و ديه مسلمه الي اهله (نساء آیه ۹۲)  
هرگاه کسی مسلمانی را بطور خطا  
کشت ، باید بندهای را آزاد سازد و ديه‌ای  
به بازماندگان او بپردازد .

اندازه ديه در احادیث اسلامی تعیین  
شده است و آن همان صد شتر و یا هزار مثقال  
طلا است و این حکم در بریدن دو گوش ، دو  
دست ، و دو پا نیز حکم فرماست .

اگر کسی مسلمانی را به " عنف "   
بگیرد و دیگری او را بکشد ، اولی محکوم به  
حسابد و دومی کشته می شود .

### آبروی مسلمان

در احترام به آبروی مسلمان همین  
بس که سخن گفتن پشت سر برادر مسلمان را  
بسان خوردن گوشت مرده برادر دانسته  
است آنجا که میفرماید

ولایفتب بعضکم بعضا ایحبا حدکم  
ان یاکل لحم اخیه میتا فکرتهموه  
(حجرات آیه ۱۲)

از یکدیگر غیبت مکنید آیا از شما  
کسی دوست میدارد که گوشت برادر خود را  
در حالیکه مرده است بخورد؟

این آیه هرچند بصورت ظاهر یک  
تشبیه بیش نیست ولی در حقیقت چهارنوع

یعنی انسان موجودی است که از نخستین  
لحظه‌ای که نطفه او منعقد می گردد ، زیر  
پوشش احترام قرار گرفته تا روزی که در میان  
کفن پیچیده و بخاک سپرده می شود مع الوصف  
در این لحظه نیز برنامه احترام او قطع  
نمی گردد و حتی پس از مرگ کسی حق ندارد  
بی جهت قبر او را بشکافد بلکه آن قدر باید  
صبر کند تا تمام اعضاء و استخوان های او  
بپوسد و دیگر اثری از او ، جز یک مشت خاک  
باقی نماند .

### اینک مشروح مطلب

اما خون او محترم است هرگاه کسی  
عمدا مسلمانی را بکشد به سخت ترین وجه  
مجازات میشود آنجا که میفرماید

و من یقتل مومنا متعمدا فجزائه  
جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه ولعنه  
و اعد له عذابا عظیما (نساء آیه ۹۳) .

هرکس انسان با ایمانی را عمدا  
بکشد ، کیفر او دوزخ همیشگی است و خدا  
بر او خشم گرفته وی را از رحمت خود دور  
می سازد و عذاب بزرگ برای او آماده کرده  
است .

هرگاه فردی مسلمانی را از روی خطا  
و اشتباه بکشد علاوه بر اینکه برای کفار گناه  
بزرگ خود باید بندهای را آزاد کند ، باید  
دیه‌ای نیز به بازماندگان او بپردازد . قرآن



سوره فرقان

آیه ۶۸

نشانه‌های بندگان شایسته خدا

۷

# مُسلِمَانَان

# احترام بجان

... ولا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق  
بجان افرادی که خداوند خون آنها را تحریم  
کرده است احترام میگذارند، و آنان را جز در  
موردی که سزاوار کشتن باشد، نمی‌کشند.

میکنند) مقایسه می‌نماید بار دیگر ایمان و  
عقیده او به آسمانی بودن این آئین محکمر  
و استوارتر میگردد.

اکنون برگردیم ارزش انسان را از  
نظر اسلام بررسی کنیم  
اسلام می‌گوید

- ۱- خون انسان محترم است.
- ۲- آبروی او محترم است.
- ۳- مرده‌ی انسان محترم است.
- ۴- نطفه و جنین انسان محترم است

مکتب الهی برخلاف مکتب مادگیری  
به مقام و موقعیت انسان احترام فوق العاده‌ای  
قائل شده است و با ملاحظه دستوراتی که در  
اسلام درباره انسان وارد شده عظمت جهان  
بینی اسلام بخوبی روشن می‌گردد.  
وقتی کسی جهان‌بینی اسلام را در  
باره انسان با مسائلات روزافزون ابرقدرتها  
در ساختن سلاحهای مخرب و بمبهای  
آتشزا و میکربی (که گاهی قدرت یکبمب  
آن با ۲۵۰۰ بمب اتمی هیروشیما برابری

مکتب اسلام

را درهم می‌شکنند سبب می‌شود که مفهوم "قهرمان" و "هنرمند" در ذهن جمعی از جوانان که مشتریهای پرو پا قرص اینگونه فیلمها هستند طوردیگری ترسیم گردد.

آماری که از زنان منحرف و بدنام گرفته‌اند نشان می‌دهد عامل "هنر" هنر به معنی مسخ شده که از همان فیلمها عکسبر-داری گردیده، یک عامل مهم انحراف آنهاست، زیرا "هنرپیشه زن" را در فیلم مورد علاقه‌اش، فردی می‌بیند که هراسمت باکسی است و اینهاست که یک شکل کاملاً ننگین و تحریف شده به هنر می‌دهد، و مخصوصاً افراد احساساتی و کم ظرفیت را به وادی بدبختی و ننگ می‌کشاند.

ما از یکسومی خواهیم به زنان اجازه دهیم به هر شکل می‌خواهند در کوچسه و خیابان و بیابان ظاهر شوند، حتی بالباسهایی همانند لباس خواب.

و نیز می‌خواهیم به کمک بعضی از وسائل ارتباط جمعی، مفاهیم واقعی "قهرمان" و "هنرمند" و امثال آن را وارونه نشان دهیم، هم آنها آزاد باشند و هم اینها، و بعد تنها با فشار مجازات جلوآنها را این زشتکاریها را بگیریم، اینجاست که باید جمله معروف "زهی تصور باطل زهی خیال محال" را تکرار کرد.

بقیه در صفحه ۳۱

و ارتکاب تجاوز ناموسی آنها را در بیابان رها ساخته و فرار کردند، چه انگیزه‌ای داشتند؟

آیا محرومیت‌های جنسی عامل آن بوده؟ درحالی که این گونه افراد هرزه و ولگرد، هرگونه محرومیتی داشته باشند، مسلماً محرومیت جنسی ندارند، زیرا درهای صدها مراکز فساد به روی آنها گشوده‌است، به علاوه پیدا کردن افراد ولگردی از قماش خودشان در این اجتماع آلوده برای آنها کار مشکلی نیست.

آیا فقرمادی سبب ارتکاب این عمل ننگین و ناجوانمردانه شده درحالی که ظاهراً دست به سرقتی نزده‌اند؟

آیا سابقه خصومتی با آنها داشته‌اند؟ با اینکه هیچگونه گزارشی در این زمینه به دست کسی نرسیده‌است؟ اینجاست که انسان گیج می‌شود.

که راستی چرا مرتکب چنین عملی شده‌اند؟ ولی از آمارهای بعضی از موسسات تحقیقاتی که از مشابه اینگونه قضایا گرفته شده این حقیقت تلخ بدست می‌آید که "عامل قهرمانی" یک عامل مهم در اینگونه جنایات است.

یعنی فیلمهای سینمایی و تلویزیونی که قهرمانان و هنرمندان مرتکب اینگونه کارها می‌شوند، زنان دیگران را تصاحب می‌کنند، و به کمک اسلحه هرگونه مقاومتی



کاری است بسیار غیرمنطقی و نامعقول، زیرا تاریخچه‌ها باقی است، اصلاح ظاهری نتیجه نهایی نخواهد داد و مشاهدات عینی نیز این واقعیت را به ثبوت رسانده است.

به عبارت روشنتر مجازات امری است لازم و تاثیر آن در کم کردن جرم و اصلاح مجرمان، هردو غیر قابل انکار است، ولی هنگامی تاثیر آن کامل می‌شود که انگیزه‌ها و عوامل تشکیل جرم را هم در نظر بگیریم، نه اینکه تنها فشار روی یکی آورده و دیگری را به کلی به دست فراموشی بسپاریم.

در قوانین اسلامی نیز در عین اینکه مساله مجازات کاملاً جدی گرفته شده، کوشش در بهسازی محیط، تعلیم و تربیت، امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد جاهل، و قلع مادهء فساد، نیز جزء مسائل ضروری شمرده است.

XXXXXX

### قهرمانان متجاوز!

اما در مورد رهنمان جاده‌ها، ما با حقیقت تلخی روبرو هستیم که از بس تلخ است، می‌خواهیم آن را فراموش کنیم و آن اینکه راستی حساب کنیم چهارپنج جوان هیجده نوزده ساله که سر راه را بر مرد وزن جوانی گرفتند و پس از مجروح ساختن آنان

بررسی روی انگیزه‌های مساله، تنها فشار روی مجازات می‌آوریم در جایی که بارها آزموده‌ایم که مجازات هر قدر هم سنگین باشد به تنهایی کاری از آن ساخته نیست، مگر دهها نفر برای مواد مخدر اعدام نشدند؟ آیا مواد مخدر ریشه کن شد؟ آیا از تعداد مبتلایان به هروئین به مقدار زیادی کاسته گردید؟ از یک سو بعضی از دانشمندان جرم‌شناسی امروز آنقدر تند رفته اند که می‌گویند مجازات نقش اساسی و موثری در پیشگیری از جرائم و جنایات ندارد، و نه اثر قابل ملاحظه‌ای در اصلاح حال افراد متجاوز و از سوی دیگر عده‌ای هم جز به مجازات نمی‌اندیشند، در اینجا در میان دو قطب کاملاً متضاد قرار می‌گیریم.

آنها که می‌گویند باید تنهاروی "انگیزه‌ها" و "عوامل تشکیل جرم" تکیه کرد، نه روی مجازات، و آنها که در تنظیم قوانین مربوط به پیشگیری از مفاسد اجتماعی چیزی جز مجازات را بلد نیستند، و شک نیست که هردو دسته در اشتباهند، زیرا تاثیر عینی مجازات را نمی‌توان انکار کرد، و بهترین دلیل آن این است که اگر فی‌المثل از موضوع ساده‌ای مانند جرائم رانندگی صرف‌نظر شود، در یک روز جرمها ده برابر خواهد شد.

و نیز نادیده گرفتن انگیزه‌ها